

دانیال کی کتاب اور لاودیکہ کی سیونتھ ڈے ایڈونٹسٹ کلیسیا — نمبر اکیس

Jeff Pippenger

2025-12-31

عدد بیست ویک

و از زمانی که قربانی دائمی برداشته شود و مکروه ویرانگر برپا گردد، هزار و دویست و نود روز خواهد بود. دانیال ۱۲:۱۱.

از ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ به این سو، به کارگیری زمان نبوی دیگر برای کسانی که می‌خواهند کلام حق را به درستی تقسیم کنند، کاربردی صحیح از نبوت نیست. دوره ۱۲۹۰ سال مذکور در آیه یازدهم باید پس از ۱۸۴۴ به عنوان یک دوره نمادین به کار برده شود، و این کاربرد پس از ۱۸۴۴، یعنی دوره‌ای بدون عناصر «زمان»، باید فهم بنیادی حقیقت را، آن‌گونه که پیش از ۱۸۴۴ درک می‌شد، حفظ کند. عدد ۱۲۹۰ نمایانگر دوره‌ای متشکل از ۳۰ است که پس از آن ۱۲۶۰ می‌آید. فهم پیش از ۱۸۴۴ این بود که سی سال میان ۵۰۸ تا ۵۳۸ نمایانگر دوره‌ای از آمادگی بود تا ضدمسیح از ۵۳۸ تا ۱۷۹۸ آغاز به فرمانروایی کند.

La transición de 30 años es el tema que Pablo trata en 2 Tesalonicenses. Pablo no incluye ninguna referencia al elemento del «tiempo», pero identifica las características proféticas del paganismo cediendo paso al papalismo en el transcurso de esos treinta años. Entonces comenzó el dominio papal. La comprensión histórica, en ausencia de cualquier elemento de tiempo, identifica la transición del cuarto reino de la profecía bíblica al quinto reino, seguida por el primero de dos baños de sangre papales, tipificando así la transición del sexto reino a la unión triple del dragón, la bestia y el falso profeta, y el segundo baño de sangre papal

آمادگی سی‌ساله که در پی آن یک دوره نبوی می‌آید، نماد اصلی عهد خدا با قومی برگزیده است. انتقال دو قدرت در طول آن سی سال، که در پی آن ۱۲۶۰ سال آزار و جفا می‌آید، با سی سال آمادگی مسیح، که در پی آن ۱۲۶۰ روز نجات آمد، هم‌راستا است. آمادگی سی‌ساله ضدمسیح، آمادگی سی‌ساله مسیح را جعل و تقلید کرد. پایان آن سی سال، یا توانمندسازی مسیح را در تعمید او مشخص می‌سازد، یا توانمندسازی ضدمسیح را در سال ۵۳۸. توانمندسازی ضدمسیح از پشتیبانی اقتصادی و نظامی‌ای ناشی شد که از پادشاهی پیشین آمده بود، و قدرتی که بر مسیح افاضه شد، از پادشاهی پیشینی آمد که او سی سال پیش آن را ترک کرده بود.

گسست میان این دو دوره با نوعی تمکین و اقتداربخشی مشخص می‌شود، و این گسست در دو دوره‌ای که به وسیله ابرام و پولس مطرح شده است، با مقایسه‌ای ساده شناخته می‌گردد. در تمایز سی‌ساله ابرام و پولس، دوره آمادگی همان سی سال نخست بود که فرایند عهد را نمایندگی می‌کرد، و ابرام را توانمند ساخت تا نسل او نبوت بندگی در مصر را به انجام رسانند. چهارصد و سی سال نیز تقسیم‌بندی نمادین دیگری دارد، زیرا اگر به درستی تطبیق داده شود، دویست و پانزده سال نخست به وسیله نماینده خدا و فرعون بازنمایی می‌شود. زیرا در مورد یوسف و دویست و پانزده سال نخست، آن فرعون نیک بود، و در مورد موسی و دویست و پانزده سال دوم، آن فرعون بد بود.

آن تقسیم دو دوره چهارنسلی را مشخص می‌سازد. چهار نسل نخست را می‌توان بر چهار نسل دوم، سطر بر سطر، منطبق کرد، و با این کار، یوسف و موسی، به عنوان یک آلفا و امگای نبوی، با یک

فرعون آلفای نیک و یک فرعون امگای بد تعامل می‌کنند. از این بررسی موازی، نور عظیمی به دست می‌آید، اما من صرفاً مشخص می‌کنم که پیشگویی ابرام درباره نسل چهارم، دو شاهد از چهار نسل را در خلال ۴۳۰ سال معرفی می‌کند. این بازنمایی دوگانه چهار نسل در نسب‌نامه‌های پیدایش ۴ و ۵ یافت می‌شود. هنگامی که قائن و شیت را آغاز فهرست تبارهای خونی در نظر می‌گیریم، درمی‌یابیم که از شیت تا نوح هشت نسل وجود دارد، و اینکه چون این خط در میانه تقسیم شود، بازنمایی دو دوره چهارنسلی پدیدار می‌گردد. این امر در خطوط هشت‌نسلی هر دو، یعنی شیت و قائن، مشاهده می‌شود.

نسب‌نامه‌های فصل‌های چهار و پنج با پایان یافتن سلسله‌نَسَب‌ها، یعنی نوح، ارائه شده‌اند. نوح نماد عهد خدا با نوع بشر است، چنان‌که رنگین‌کمان نمایانگر آن است. ابرام نماد عهد خدا با قومی برگزیده است، چنان‌که ختنه نمایانگر آن است. این دو عهد همواره به یکدیگر پیوسته‌اند، و در پیدایش یازده، جایی که بلافاصله پس از طوفان نوح با برج بابل روبه‌رو می‌شویم، نسب‌نامه‌ای که به ابرام می‌انجامد مطرح می‌گردد. در آن بخش، ده نسل است، نه هشت. در بخشی که به ابرام منتهی می‌شود و در بخشی که به نوح منتهی می‌گردد، عهدهای نوحی و ابراهیمی بازنمایی شده‌اند.

در بخش باب یازدهم که خطاب به قومی برگزیده است، درمی‌یابیم که دو تن از آن نسل‌ها از نوری عظیم سرشارند.

اور عابر چون تیس برس جیا، اور فلج کو جنا؛ اور عابر فلج کے جننے کے بعد چار سو تیس برس جیا، اور اس سے بیٹے اور بیٹیاں پیدا ہوئیں۔ اور فلج تیس برس جیا، اور رعو کو جنا۔ پیدایش 11:16-19.

اشاره به عابر نخستین اشاره به واژه عبری‌ای است که سرانجام به عنوان واژه عبری «عبری» شناخته می‌شود. در نسب‌نامه قومی برگزیده، یکی از آن ده نسل «عبری» نامیده شده است، همان نامی که قوم برگزیده بدان شناخته می‌شد. در سه آیه، از عابر و فالج برای نشان دادن تمایز نژاد برگزیده عبری استفاده شده است. عابر به معنای «عبور کردن» یا «آن‌که عبور می‌کند» است و ریشه واژه «عبری» به شمار می‌آید. ابرام نمادی از کسانی است که از بابل به سوی سرزمین موعود عبور می‌کنند. «فالج» به معنای «تقسیم» یا «انشقاق» است، چنان‌که در پیدایش 10:25 بدان اشاره شده است، جایی که به ما اطلاع داده می‌شود که در ایام فالج «زمین تقسیم شد».

ابیر و فالج نمایانگر یک تقسیم‌بندی نبوی برای کسانی هستند که می‌خواهند کلام حق را به درستی تقسیم کنند. نسب‌نامه نوح دو سلسله هشت‌تایی پدید آورد که نمایانگر دو مجموعه چهار نسل بودند، همان‌گونه که ۴۳۰ سال اقامت در مصر نیز چنین است. نسب‌نامه باب یازدهم پیدایش با عدد ده نمایانده می‌شود، نه هشت، زیرا آن نسب‌نامه قومی برگزیده است. قوم برگزیده به دو گروه پنج‌تایی تقسیم می‌شوند و بدین‌سان با مثل ده باکره هم‌راستا می‌گردند، که آن مثل قوم عهد خداست.

در آن تبار قوم برگزیده، نام فالج و تحقق تاریخی آن، نشانگر تقسیم دو طبقه از باکرگان دانا یا نادان است، درست در همان نقطه از تاریخ کتاب مقدسی که زمین در برج بابل تقسیم شده بود. در فهرست ده‌گانه، فالج شماره پنج است، زیرا این عدد مرکز ده است. عابر عبرانی، که به وسیله ابرام نمونه‌وار معرفی می‌شود، نمایانگر باکره‌ای نادان است که عبور می‌کند و در هنگامی که آن دو طبقه در ندای نیمه‌شب از یکدیگر جدا می‌شوند، به باکره‌ای دانا تبدیل می‌گردد. عابر، نخستین عبرانی از حیث نام، نمایانگر ابرام است، نخستین عبرانی از حیث عهد. هنگامی که خداوند ابرام را از بابل فراخواند، این امر نمونه‌ای از پیام ندای نیمه‌شب بود، که همان اقتداربخشی فرشته دوم است، آن که مردان و زنان را از بابل فرا می‌خواند.

تمثّل مَثَلُ العذارى العشر بِإِبْرَ وفالِج، إذ يمثّلان دعوةً إلى الخروج، قبيل أن يُغلق الخطُّ الفاصل الذي يمثّله فالِج بابَ زمنِ الإمهال. وفي العلاقة النبوية عاش إِبْرَ بعد فالِج 430 سنة، ثم عاش فالِج 30 سنة. وكانت الخطوة الأولى من عهد أبرام الثلاثي ممثّلةً بِإِبْرَ وفالِج. وكان أبرام، كما إِبْرَ وفالِج، هو الخطُّ الفاصل بين فئتين. وإضافة بولس إلى نبوة أبرام هي إضافة فالِج إلى نبوة إِبْرَ. فقد أعلن إِبْرَ 400 سنة، لكن فالِج حدّد 430 سنة. ولذلك مَثَلُ فالِج بولس، كما مثّلت إضافة بولس 30 سنة إلى الـ 400 سنة، وكانت خدمة بولس هي تحديد فالِج نبوة الكتاب المقدس. و«فالِج» نبوة الكتاب المقدس الذي حدّده بولس كان يمثّل انقسام الأمة من الحرفي إلى الروحي.

از شیم تا فالِج پنج نسل است، و از رعو تا أبرام نیز پنج نسل.

و به أبرام گفت: یقین بدان که نسل تو در سرزمینی که از آن ایشان نیست، غریب خواهند بود، و آنان را به بندگی خواهند گرفت؛ و ایشان را چهارصد سال آزار خواهند داد. پیدایش ۱۵:۱۳.

ابراهام اور اُس کی نسل سے وعدے کیے گئے۔ وہ یہ نہیں کہتا، ”اور نسلوں سے،“ گویا بہتوں کی بابت؛ بلکہ گویا ایک ہی کی بابت، ”اور تیری نسل سے،“ اور وہ مسیح ہے۔ اور میں یہ کہتا ہوں کہ وہ عہد، جسے خدا نے مسیح میں پہلے سے قائم و مصدق کیا تھا، اُس کو شریعت، جو چار سو تیس برس بعد آئی، منسوخ نہیں کر سکتی، تاکہ وعدہ بے اثر نہ رہے۔ کیونکہ اگر میراث شریعت سے ہے تو پھر وہ وعدہ سے نہیں رہی؛ لیکن خدا نے اُسے ابراهام کو وعدہ کے وسیلہ سے بخشا۔ گلتیوں 3:16-18.

تیس برس کا

عیسیٰ ہنگامی کہ خدمت خود را آغاز کرد، سی سالہ بود.

اور خود عیسیٰ تقریباً تیس برس کا تھا جب اُس نے اپنی خدمت کا آغاز کیا، اور وہ، جیسا کہ سمجھا جاتا تھا، یوسف کا بیٹا تھا، اور یوسف پہلی کا بیٹا تھا۔ لوقا 3:23.

یوسف در مصر ہنگامی آغاز بہ خدمت فرعون کرد کہ سی سالہ بود.

و یوسف چون در حضور فرعون، پادشاہ مصر، ایستاد، سی سالہ بود. و یوسف از حضور فرعون بیرون رفت و در تمامی سرزمین مصر گردش کرد. پیدایش ۴۶:۴۱

نبی حزقیال تیس برس کے تھے جب انہوں نے اپنی خدمت کا آغاز کیا، اور ان کی خدمت بائیس برس تک جاری رہی۔

پھر تیسویں سال، چوتھے مہینے کی پانچویں تاریخ کو، جب میں دریائے خابور کے کنارے اسیری میں لے جائے گئے لوگوں کے درمیان تھا، تو آسمان کھل گئے، اور میں نے خدا کی روپائیں دیکھیں۔ حزقی ایل 1:1.

حزقیال در نوشته‌های خود بیش از هر نبی دیگری ارجاعات تاریخی دارد. در نوشته‌های حزقیال سیزده اشاره مستقیم به تاریخ‌های قابل تعیین وجود دارد، و پژوهشگران و مورخان کتاب مقدس، ناآگاهانه، تأیید می‌کنند کہ خدمت او بیست و دو سال به طول انجامید، هرچند نمی‌دانند کہ بیست و دو نماد صد و چهل و چهار هزار است.

پادشاہ داود سی سالہ بود ہنگامی کہ بہ پادشاہی رسید، و چهل سال سلطنت کرد.

داوود ہنگامی کہ بہ پادشاہی آغاز کرد، سی سالہ بود، و چهل سال سلطنت نمود. در حبرون بر یہودا ہفت سال و شش ماہ پادشاہی کرد؛ و در اورشلیم سی و سہ سال بر تمامی اسرائیل و یہودا سلطنت نمود. دوم سموئیل ۵:۴، ۵.

سلطنت چهل ساله داود عددی نمادین است، و دوره ۴۰ همانند ۴۳۰ سال ابرام و پولس است، زیرا این ۴۰ سال به دو بخش تقسیم می‌شود (هفت و نیم سال و ۳۳ سال). دو دوره سلطنت چهل ساله داود، معمایی نبوی افزوده نیز دارند، زیرا شاهی دیگر از کتاب مقدس آن دو دوره را هفت سال و سی و سه سال ثبت می‌کند. شش ماه افزوده در دوم سموئیل نمایانگر چیست، و چگونه ۷،۵ و ۳۳ برابر با ۴۰ می‌شود؟ همپوشانی شش ماهه‌ای وجود دارد که باید نمایانگر حقیقتی نبوی باشد.

و ایامی که داوود بر اسرائیل سلطنت کرد، چهل سال بود: هفت سال در حبرون سلطنت نمود، و سی و سه سال در اورشلیم سلطنت کرد. ۱ پادشاهان ۲:۱۱.

22 یک علامتی عددی جو الوهیت اور انسانیت کے امتزاج کی نمائندگی کرتا ہے، اور حرقی ایل کی خدمت بائیس برس تک جاری رہی۔ یوسف کے چودہ سال سات سات سال کے دو ادوار میں منقسم ہیں، مسیح کا عہد کا ہفتہ 1260 دن کے دو مساوی ادوار میں تقسیم ہے، اور داؤد کی چالیس سالہ بادشاہی بھی دو ادوار میں منقسم ہے، جنہیں باہم مربوط کرنے کے لیے ایک اضافی علامت بھی موجود ہے۔

عیسی همان نبی و کاهن و پادشاه است. در ایام آخر، او کلیسای ظفرمند خود را همچون علمی برخواهد افراشت، و آن کلیسا به واسطه مسیح، نبی و کاهن و پادشاهی که الوهیت خویش را با انسان‌ها متحد ساخته است، نمودار می‌گردد؛ انسان‌هایی که به وسیله حزقیال نبی، یوسف کاهن و داود پادشاه نمایانده شده‌اند. این چهار نماد، سه بزرگوار را در کوره‌ای که هفت بار بیش از حد معمول فروخته شده بود، بازمی‌نمایند؛ و سپس چهارمی پدیدار شد، و او مانند پسر خدا بود. تمامی جهان در مراسم تصویر زرین نبوکدنصر نمایانده شده بود، و همگان کلیسای ظفرمند را دیدند که از یک نبی انسانی، یک کاهن انسانی و یک پادشاه انسانی تشکیل شده بود و به وسیله شخص الهی چهارم نگاه داشته می‌شد.

«شیطان جهان را به اسارت گرفته است. او سبتی بتی را پدید آورده و ظاهراً برای آن اهمیت عظیم قائل شده است. او تکریم جهان مسیحیت را از سبت خداوند ربوده و متوجه این سبت بتی ساخته است. جهان در برابر یک سنت، یک فرمان ساخته انسان، سر فرود می‌آورد. همان‌گونه که نبوکدنصر تمثال زرین خود را در دشت دورا برپا کرد و بدین‌سان خویشتن را برکشید، شیطان نیز در این سبت کاذب خویشتن را برمی‌افرازد؛ سبتی که برای آن، نشان آسمان را به سرقت برده است.» 8، Review and Herald، مارس 1898.

نمبر چار

در سطح نبوی، عدد چهل عشر چهارصد ابرام است، و عدد چهار نیز عشر چهل است. هر ویژگی نبوی‌ای که در عدد چهار یافت شود، باید با نمادپردازی چهل هم‌سو باشد، و آن نیز به نوبه خود باید با نمادپردازی چهارصد هم‌خوانی داشته باشد. در این بافت، عدد چهار غالباً نمایانگر «جهان‌شمول» است، که برداشتی آشناست؛ اما همچنین نمایانگر «یک روند پیش‌رونده» و در برخی بافت‌ها «ویرانی تدریجی» نیز هست.

چهار شیپور نخست از هفت شیپور، نمایانگر نابودی تدریجی روم غربی هستند. روم شرقی در قسطنطنیه سرانجام به اطاعت چهار سلطان عثمانی درآمد. سطر بر سطر، روم شرقی و غربی طی چهار دوره، که با چهار شیپور بازنمایی شده‌اند، به تدریج از هم فروپاشیدند؛ و نیز به واسطه اسلام شیپور پنجم و ششم سرنگون گردیدند. این دو خط، در کنار هم، سقوط روم را در طی چهار نسل شیپورها مشخص می‌سازند، در حالی که جنگی فزاینده با اسلام به نابودی نهایی می‌انجامد، آنگاه که چهار سلطان اسلام بر آن پادشاهی تفوق می‌یابند. تاریخ غرب و شرق با تقسیم امپراتوری به وسیله کنستانتین در سال ۳۳۰ آغاز شد.

چهار شیپور روم غربی در سال 330 آغاز می‌شوند، و شیپور پنجم و ششم نمایانگر قدرتی هستند که روم شرقی را فرو می‌افکنند؛ روم شرقی نیز در سال 330 آغاز شد. هم روم شرقی و هم روم غربی در به تخت نشاندن قدرت پاپی بر تخت زمین در سال 538 سهیم بودند؛ از این رو، این دو خط غربی و شرقی، نمونه‌وار دو شاخ ایالات متحده را مجسم می‌سازند که در قانون یکشنبه، قدرت پاپی را بار دیگر بر تخت می‌نشانند. روم غربی در این رابطه نبوی، نماد حيله‌گری کلیسایی است، و روم شرقی نماد تدبیر حکومتی.

در درون تاریخ سقوط روم غربی و شرقی، تاریخ روم پاپی نیز عرضه شده است. با آغاز از کلیسای شاگردان که با افسس نمایش داده می‌شود، سه کلیسای نخست به کلیسای چهارم منتهی می‌گردند، که همان دستگاه پاپی از سال ۵۳۸ تا ۱۷۹۸ است. در مکاشفه سیزده، پاپیت چنین معرفی می‌شود که به مدت ۴۲ ماه حکمرانی می‌کند، پس از آن که زخم مهلک آن در سال ۱۷۹۸ به وسیله قانون یکشنبه شفا می‌یابد. «زمان دیگر نخواهد بود» پس از ۱۸۴۴؛ از این رو، چهل و دو ماه نمادی از دوره آزار و جفا از زمان قانون یکشنبه تا هنگامی است که میکائیل برخیزد. پیشگامان بر این باور بودند که کلیساهای مهرها و شیپورها نمایانگر سه خط تاریخ‌اند که به موازات یکدیگر جریان دارند. نهادن شهادت نبوی روم غربی بر روی خط روم شرقی و خط روم پاپی، کاربردی نبوی نیست که میلی‌ها آن را به کار برده باشند، اما این شیوه با هیچ‌یک از دریافت‌های تثبیت‌شده آنان در تعارض نیست.

წესი წესზე, პირველი ოთხი საყვირი უნდა დაიდოს იმ ისტორიაზე, რომელსაც მეხუთე და მეექვსე საყვირები წარმოადგენენ, და შემდეგ პირველი სამი ეკლესიის ხაზი, რომელსაც მიჰყავართ პაპური დევნის პერიოდამდე, წარმოდგენილამდე მეოთხე ეკლესიით. ოთხი საყვირი ერთ ხაზზე, ოთხი სულთანს მეორე ხაზზე და ოთხი ეკლესია მესამე ხაზზე. რიცხვი „ოთხი“ აღნიშნავს მსოფლიო მანუშებას, მაგრამ იგი ასევე აღნიშნავს სამოქალაქო ან რელიგიური ძალაუფლების თანდათანობით განადგურებას. რას წარმოადგენს იგი, ამაღ კონტექსტი განსაზღვრავს

در هنگام قانون یکشنبه، قدرت پاپی بازگردانده می‌شود. نخستین بار که پاپیت به قدرت رسانده شد، یک دوره سی‌ساله آمادگی وجود داشت. در چهار کلیسای نخست، کلیسای چهارم پاپیت است، و کلیسای نخست شاگردان بودند که به صورت افسس نمایانده شده‌اند. سه نسل نخست کلیسای مسیحی به کلیسای چهارم، یعنی طیاتیرا، انجامید که به وسیله ایزابل نمایانده شده است. هنگامی که به طیاتیرا، در سال 538، می‌رسید، قانونی درباره یکشنبه در شورای اورلئان به تصویب رسید؛ و بدین‌سان قانون یکشنبه در ایالات متحده را مشخص می‌سازد، آنگاه که زخم مهلک سال 1798 التیام می‌یابد.

تاریخ از سال 1798 تا قانون یکشنبه در ایالات متحده، به وسیله چهار کلیسای نخست به تصویر کشیده شده است. کلیسای چهارم، یعنی تیاتیرا، همان قانون یکشنبه و آزار و شکنجه پاپی پس از آن است. کلیسای نخست، افسس، یعنی کلیسایی که محبت نخستین خود را از دست داد، در پایان آن ویرانی تدریجی چهار مرحله‌ای، به قانون یکشنبه تیاتیرا رسید. نسلی که به قانون یکشنبه تیاتیرا منتهی می‌شود، نسل سوم پرغامس است. تیاتیرا نمایانگر قانون یکشنبه تا پایان مهلت فیض است، و پرغامس نمایانگر مصالحه نسل سوم است که راه را برای تیاتیرا آماده می‌سازد. نسل سوم پرغامس و مصالحه‌ای که آن نمایندگی می‌کند، نخستین بار در زمان قسطنطین تحقق یافت؛ همان کسی که در سال 321 نخستین قانون یکشنبه را وضع کرد. ایالات متحده همچون بره افسس آغاز شد، اما هنگامی که تیاتیرا را بار دیگر بر تخت می‌نشانند، چون اژدها سخن می‌گوید.

زوال تدریجی ایالات متحده در چهار کلیسای نخست میکاشفه به تصویر کشیده شده است. زوال تدریجی ششمین پادشاهی نبوت کتاب مقدس در طی چهار نسل رخ می‌دهد که به قانون یک‌شنبه منتهی می‌شوند؛ جایی که وحش زمین چون اژدها سخن می‌گوید. نسل نهایی به وسیله اژدها نمایانده شده است، که خزنده‌ای است، همان‌گونه که در باغ عدن بود؛ و از این‌رو، هم یحیای تعمیددهنده و هم عیسی آخرین نسل اسرائیل باستان را «نسل افعیان» خواندند.

نسل چهارم و آخرین، یا «نسل برگزیده» است که نماینده آن صد و چهل و چهار هزار تن‌اند، یا همتای آن، یعنی نسل افعیان. یک طبقه صورت مسیح را پدید آورده است و دیگری صورت وحش را—یعنی مار. نسل افعیان در کلام خدا به‌طور مستقیم چهار بار مطرح شده است. سیاق هر یک از این ارجاعات متفاوت است.

لیکن جب اُس نے فریسیوں اور صدوقیوں میں سے بہتوں کو اپنے بہتسمہ کے پاس آتے دیکھا تو اُن سے کہا، اے سانپوں کی اولاد، تمہیں کس نے آگاہ کیا کہ آنے والے غضب سے بھاگو؟ متی 3:7.

اگر «نسل افعیان» صرفاً چند تعبیر تحقیرآمیز درباره یکی دو فرقه از مردم بود که یوحنا از آنان خوشش نمی‌آمد، آنگاه درباره این عبارت چیزی برای گفتن وجود نداشت. اما هر واژه در کلام خدا مقدس است؛ پس یوحنا بر صدوقیان و فریسیان برچسبی مشخص می‌نهاد. این برچسب از نظر نبوتی به وسیله سیاق بخشی که در آن بیان شده است تعریف می‌شود. در آن بخش، یوحنا در حال انجام خدمت خود معرفی می‌شود، سپس صدوقیان و فریسیان وارد روایت می‌گردند. در آیات آغازین، یوحنا به‌عنوان «صدای نداکننده در بیابان» اشعیا معرفی شده است.

در آن ایام، یحیی تعمیددهنده در بیابان یهودیه ظاهر شد و موعظه می‌کرد، و می‌گفت: توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.

زیرا این است آن‌که نبی اشعیا درباره او سخن گفت و فرمود،

صدای نداکننده‌ای در بیابان: راه خداوند را مهیا سازید، و طریق‌های او را راست گردانید.

و همان یوحنا جامه‌ای از موی شتر بر تن داشت و کمربندی چرمی بر کمر؛ و خوراک او ملخ‌ها و عسل وحشی بود.

آنگاه اورشلیم و تمامی یهودیه و سراسر نواحی پیرامون اردن نزد او بیرون می‌رفتند، و در اردن از او تعمید می‌یافتند، در حالی که به گناهان خود اقرار می‌کردند. اما چون بسیاری از فریسیان و صدوقیان را دید که برای تعمید او می‌آیند، بدیشان گفت: ای افعی‌زادگان، چه کسی شما را آگاه ساخت که از غضب آینده بگریزید؟ متی 23:3-7.

آخرین نسل اسرائیل باستان، از سوی پیامبری که از بیابان برخاسته بود، «نسل افعیان» نامیده شده است. یوحنا همان پیامبری است که نقش رسول ملاکی را ایفا کرد؛ همان که راه را برای فرستاده عهد مهیا ساخت، و نیز همان صدایی در بیابان بود که اشعیا او را معرفی کرده بود.

اگر «برگ‌ها» را به‌عنوان نمادی در نظر بگیریم، درمی‌یابیم که نمایانگر «ادعا» هستند. نخستین اشاره به این موضوع درباره آدم و حواست که ناراستی خود را با برگ‌های انجیر پوشاندند. آنان پیش‌تر جامه نور، جامه عدالت، بر تن داشتند؛ اما هنگامی که آن از میان رفت، دریافتند که برهنه‌اند—لاودکیانی که می‌پندارند تنها کاری که باید بکنند این است که در پس «برگ‌های ادعا» پنهان شوند، و همه‌چیز درست خواهد شد. اندکی بعد در این بخش، یوحنا مستقیماً بر ضد یهودیان لاودکیانی سخن می‌گوید که اعتماد داشتند نسبت خونی ابراهیم آنان را نجات خواهد داد، زیرا این خودبسندگی ایشان چیزی جز برگ‌های توخالی ادعا نبود. جامه‌های شخص نمایانگر آن است که او کیست.

درختان نمادی از انسان‌ها و از پادشاهی‌ها هستند، و میوه، شاخه، بذر، خاک، آب، ریشه، و آشکارا برگ‌ها نیز همگی هر یک به‌خودی‌خود نمایانگر نمادهای نبوی معینی هستند؛ اما هر یک از آن حقایق با دیگر نمادهایی که در خطوط گوناگون نبوت به‌کار گرفته شده‌اند، و با نمادهای نبوی‌ای که یک «درخت» را تشکیل می‌دهند، به یکدیگر مرتبط‌اند. البته، نخستین نمادپردازی نبوی درخت این است که درخت نمایانگر آزمونی میان حیات و مرگ است.

پیام یوحنا به‌وسیلهٔ جامه‌ای که بر تن داشت و خوراکی که می‌خورد نمایان می‌شود. خوراک نبوی، مانند مَنّا در آغاز اسرائیل باستان، یا نان آسمان در پایان، باید خورده شود. این خوراک نمایانگر پیامی آزمونگر و نبوی است که باید خورده شود، زیرا آن جسم مسیح و خون اوست. جامه‌ای که یوحنا بر تن داشت و خوراکی که می‌خورد، پیام و پیام‌آوری را که راه را برای مسیح مهیا ساخت مشخص می‌کند. یوحنا نماد پیام‌آور نهایی است که راه را برای مسیح، که رسول عهد است و ناگهان نزد هیکل خود در هنگام قانون یکشنبه می‌آید، آماده می‌سازد. هنگامی که این واقع شود، باکره‌گان جاهل، که همچنین لائودکیه‌ایان و کرکسان نیز هستند، نمایانگر نسل چهارم نهایی کسانی خواهند بود که مدعی‌اند قوم عهد برحق ابراهیم‌اند، همان‌گونه که فریسیان و صدوقیان نیز در زمانی که یوحنا از بیابان ظاهر شد چنین بودند.

یوحنا موی شتر بر تن داشت و کمربندی چرمی که دارای بندی برای مهار بود، همان‌گونه که حیوانات مزرعه همراه با یوغ دارند. او ملخ می‌خورد، و از این‌رو پیام او از ملخ‌ها بود، که در کتب مقدس نماد برجستهٔ اسلام‌اند، و او پیام خود دربارهٔ اسلام را با عسل درآمیخت.

و خاندان اسرائیل نے اُس کا نام من رکھا؛ اور وہ دھنیا کے بیج کی مانند سفید تھا، اور اُس کا ذائقہ شہد سے بنی ہوئی پتلی روٹیوں جیسا تھا۔ خروج 16:31.

من، نمادی از کلام خداست، و طعم آن همچون عسل بود؛ همان طعمی که انبیا آن را طعم پیامی می‌شناسانند که از ایشان به خوردن آن تعبیر شده است. یوحنا پیام اسلام را آورد؛ چنان‌که با ملخ‌ها و کمربندی از چرم شتر و موی شتر بازنمایی شده است. ملخ و شتر هر دو نمادهای اسلام‌اند. آن پیام اسلام با روشنگری کلام خدا که به «عسل» بازنمایی شده است، درآمیخته بود.

پس یوناتان گفت: «پدرم این سرزمین را به زحمت انداخته است؛ اکنون ببینید، تمنا دارم، چگونه چشمانم روشن شده است، زیرا اندکی از این عسل چشیدم.» اول سموئیل 14:29.

یحیی صرفاً نمایندهٔ پیامی از اسلام نبود، بلکه او از بیابان آمد، چنان‌که ایلیا نیز آمد؛ و یحیی عسل معمولی نخورد، بلکه عسل وحشی خورد، زیرا او نیز، همانند مسیح، در نهادهای آن روزگار که عسل خاص پیام خود را داشتند، تعلیم نیافته بود؛ پیامی که به خمیرمایهٔ فریسیان و صدوقیان نمود یافته بود. یحیی از بیابان عسل خورد، زیرا او به‌واسطهٔ روح‌القدس در بیرون از نهادهای دینی روزگار خویش تعلیم یافته بود. کمر بند متعارف آن دوره دارای سازوکار لولایی بود که شخص جامهٔ موی شتر خود را بر آن می‌بست. آن لولا نمایانگر یحیی است، که نقطهٔ عطف از مقدس زمینی به سوی مقدس آسمانی بود.

«نبی یوحنا حلقهٔ اتصال میان دو دور تدبیر بود. او به‌عنوان نمایندهٔ خدا پیش آمد تا رابطهٔ شریعت و انبیا را با دور تدبیر مسیحی نشان دهد. او نور کوچک‌تر بود که می‌بایست نور بزرگ‌تری در پی آن آید. ذهن یوحنا به‌وسیلهٔ روح‌القدس منور شده بود تا بر قوم خود نور بتاباند؛ اما هیچ نور دیگری هرگز بر انسان سقوط کرده چنین روشن نتابیده است و هرگز نیز نخواهد تابید، جز آن نوری که از تعلیم و نمونهٔ عیسی ساطع شد. مسیح و رسالت او، آن‌گونه که در قربانی‌های سایه‌وار به‌صورت نمادین پیش‌نمایانده شده بود، جز به‌طور مبهم درک نشده بود. حتی خود یوحنا نیز زندگی آیندهٔ جاودانه را از طریق نجات‌دهنده به‌طور کامل دریافته بود.» آرزوی اعصار، 220.

لباس لولایی یوحنا دقیقاً در نقطهٔ تعمید مسیح معرفی می‌شود؛ همان نقطه‌ای که نقطهٔ عطف بود و با مکانی که یوحنا در آن تعمید می‌داد نمادپردازی می‌شد. نام آن مکان بیت‌عباره بود، به معنای «گذرگاه کشتی»، و همان جایی است که اسرائیل باستان، هنگامی که از بیابان بیرون آمد، به سرزمین موعود وارد شد، چنان‌که یوحنا نیز چنین کرده بود.

البته، حرکت آن یکصد و چهل و چهار هزار نفر همان چیزی است که یوحنا بازنمایی می‌کند؛ اما ما صرفاً بر این نکته تأکید می‌ورزیم که هنگامی که عیسی تعمید یافت، همان نسل بود که او و یوحنا آن را «نسل افعیان» خواندند. عیسی آمد تا شریعت ده فرمان خدا را عظمت بخشد، و او هر واژه از کتاب مقدس را الهام کرد؛ از این رو، هنگامی که نسل نهایی اسرائیل باستان را نسل افعیان می‌خواند، کاملاً آگاه است که فرمان دوم، داوری‌ای را که در نسل سوم و چهارم به انجام می‌رسد، معین می‌سازد.

نسل سوم و چهارم نمایانگر داوری‌ای تدریجی است که در نسل چهارم به پایان می‌رسد؛ نسلی که نسل افعی‌هاست. تعمید مسیح نماد 9/11 است. نسل لائودیکیه‌ای ادونتیست‌های روز هفتم از آن زمان در نسل نهایی خود بوده است. پیام یوحنا به فریسیان و صدوقیان همان پیام لائودیکیه بود.

لیکن جب اُس نے بہت سے فریسیوں اور صدوقیوں کو اپنے بپتسمہ کے لیے آتے دیکھا تو اُن سے کہا،

اے سانپوں کے بچے، تمہیں کس نے خبردار کیا کہ آنے والے غضب سے بھاگو؟

لہذا توبہ کے لائق پھل لاؤ؛ اور اپنے دلوں میں یہ نہ کہو کہ ابراہام ہمارا باپ ہے:

زیرا بہ شما می‌گویم که خدا قادر است از این سنگ‌ها برای ابراهیم فرزندان برانگیزاند.

۽ هاڻي به وڻن جي پاڙ وٽ ڪهاڙو رکيل آهي؛ تنهن ڪري هر اهو وڻ جي ڪو سٺو ڦر نٿو ڏئي، سو وڊيو وڃي ٿو ۽ باهه ۾ اڇلايو وڃي ٿو. آءٌ بيشڪ اوهان کي توبه لاءِ پاڻيءَ سان بپتسما ڏيان ٿو؛ پر جي ڪو منهنجي پٺيان اچي ٿو، سو مون کان وڌيڪ زورآور آهي، جنهن جا جوتا کڻڻ جي به آءٌ لائق نه آهيان؛ اهو اوهان کي پاڪ روح ۽ باهه سان بپتسما ڏيندو. جنهن جي ڇچ سندس هٿ ۾ آهي، ۽ هو پنهنجي کليان کي پوريءَ طرح صاف ڪندو، ۽ پنهنجو ڪڙڪ پن ڌار ۾ گڏ ڪندو؛ پر يوسي کي اڻ وسامندڙ باهه سان ساڙي ڇڏيندو.

پس عیسی از جلیل به اُردن نزد یحیی آمد تا از او تعمید یابد. متی ۳:۷-۱۳.

عیسی از جلیل آمد؛ جلیلی که نماد نقطهٔ تحولی است در هماهنگی با محور کمر بند یوحنا و معنای بیت‌عباره. آنگاه کار یوحنا در آماده ساختن راه، به کار مسیح در استوار ساختن عهد دگرگون شده بود. آن سی سال آمادگی به پایان رسیده بود و آن سه سال و نیم پیش و پس از صلیب آغاز شده بود.

پیام یحیی هشدار بود دربارهٔ غضب در شرف وقوع در نابودی اورشلیم؛ نابودی‌ای که همچنین نمایانگر پایان جهان و هفت بلای آخر است. آن پیام هشدار در بستر اسلام قرار داده شده بود، و به وسیلهٔ مردی ابلاغ شد که نه تنها قاصد ملاکی را که راه را مهیا می‌سازد، و ندای اشعیا را در بیابان، تحقق بخشید، بلکه پیام ایلیا را نیز؛ زیرا جامهٔ یحیی همان‌گونه با جامهٔ ایلیا موازات داشت که پیام یحیی با پیام ایلیا موازات داشت.

و او به ایشان گفت: «آن مردی که به استقبال شما آمد و این سخنان را به شما گفت، چگونه مردی بود؟» ایشان در پاسخ او گفتند: «مردی پشم‌آلود بود و کمربندی از چرم بر کمر داشت.» او گفت: «او ایلایی تیشبی است.» ۲ پادشاهان ۱:۷، ۸

اگر دربارهٔ یوحنا، و نه دربارهٔ ایلیا، می‌پرسیدند: «او چگونه مردی بود؟» در پاسخ به ایشان گفته می‌شد: «مردی پشم‌آلود، و کمربندی از چرم بر کمر بسته.» تمامی خدمت شش‌ماهه یوحنا در آن

بخشی بازنمایی شده است که در آن نسل نهایی و چهارم به طور مشخص شناسایی و تعریف می‌شود. پیام لاودکیه به ایشان به طور مستقیم دعوی قوم عهد خدا بودن را مورد هجوم قرار می‌دهد و آنان را از غضب در شرف وقوع، چنان‌که با تبری که بر ریشه درختان فرود می‌آید به تصویر کشیده شده است، برحذر می‌دارد. این پیام همچنین دربر داشت که مسیح فرایند آزمون را که با یوحنا آغاز شده بود، به انجام خواهد رسانید. بعدها در انجیل متی، عیسی نیز یهودیان را «نسل افعیان» می‌خواند، و همان اندیشه را از موضوع قطع کردن درخت که در پیام یوحنا بود برگرفته، علت آن را توضیح می‌دهد.

یا درخت را نیکو سازید و میوه‌اش را نیکو، یا درخت را فاسد سازید و میوه‌اش را فاسد؛ زیرا درخت از میوه‌اش شناخته می‌شود. ای افعی‌زادگان، شما که شریر هستید، چگونه می‌توانید سخنان نیکو بگویید؟ زیرا دهان از فراوانی دل سخن می‌گوید. مرد نیکو از گنج نیکوی دل، چیزهای نیکو بیرون می‌آورد؛ و مرد شریر از گنج شریر، چیزهای شریر بیرون می‌آورد. لیکن به شما می‌گویم که مردم برای هر سخن باطلی که بر زبان آورند، در روز داوری حساب خواهند داد. زیرا به سخنان عادل شمرده خواهی شد، و به سخنان محکوم خواهی گردید. متی ۱۲:۳۳-۳۷.

دوم فرمان کے مطابق عدالت کا دن چوتھی نسل میں ہے۔ عدالت کی بنیاد اُس پیغام پر ہے جو ہم بولتے ہیں، اور وہ پیغام ہمارے دلوں سے نکلتا ہے۔ یہی وہ پیغام ہے جو یہ ظاہر کرتا ہے کہ آیا ہم پطرس کی ”برگزیدہ نسل“ ہیں یا ”افعیوں کی نسل“۔ دونوں میں سے ہر ایک جماعت ایک آزمائشی عمل کے اختتام پر ظاہر ہوتی ہے، جہاں مسیح، جھاڑو دینے والے آدمی کی مانند، اپنا فرش صاف کرتا ہے۔ جیسا کہ دس کنواریوں کی تمثیل میں تیل کے ساتھ ہے، پیغام کی نمائندگی یا تو ایک برے دل سے ہوتی ہے یا ایک اچھے دل سے۔ مسیح کا یہ حوالہ مزید واضح کرتا ہے کہ افعیوں کی یہ نسل، جو چوتھی اور آخری نسل ہے، ایک نشان طلب کرتی ہے، اور انہیں جو واحد نشان دیا جانا تھا وہ یوناہ کا نشان تھا۔

آنگاہ گروہی از کاتبان و فریسیان در پاسخ گفتند: «استاد، می‌خواهیم از تو نشانه‌ای ببینیم.» اما او در پاسخ ایشان گفت: «نسلی شریر و زناکار در پی نشانه می‌گردد؛ و هیچ نشانه‌ای به آن داده نخواهد شد، جز نشانه یونس نبی. زیرا همان‌گونه که یونس سه روز و سه شب در شکم نهنگ بود، پسر انسان نیز سه روز و سه شب در دل زمین خواهد بود. مردان نینوا در داوری با این نسل برخوانند خاست و آن را محکوم خواهند کرد، زیرا ایشان با موعظه یونس توبه کردند؛ و اینک، بزرگ‌تر از یونس در اینجاست. ملکہ جنوب در داوری با این نسل برخوانند خاست و آن را محکوم خواهد کرد، زیرا او از دورترین کرانہ‌های زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود؛ و اینک، بزرگ‌تر از سلیمان در اینجاست.» متی 12:38-42.

مسیح یهودیان را «نسل افعی‌ها» خواند، و او از تمثیل‌های داوری همچون پیام یونس و پیام حکمت سلیمان بهره می‌گیرد. عیسی با توجه به سیاق، و با دو شاهد، مشخص می‌سازد که نسل افعی‌ها همان نسل چهارم است، زیرا در نسل چهارم است که داوری به انجام می‌رسد.

है। सबूत और व्यवस्था की परमेश्वर जैसे, है चनिह अर्थात्, ध्वज का दनिी अंतमि ही हज़ार चवालीस लाख एक पवतिर जब, था बपतस्मा उनका लिए के यहूदियों में दनिी के मसीह जो, है चनिह का पुनरुत्थान चनिह का योना ,दरष्टा-प्रकाशतिवाक्य यूहन्ना, योना है।" कबूतर "अर्थ का" योना "आया। उतर में रूप के कबूतर आत्मा तक दनि तीन साढ़े जो, है करते प्रतनिधित्व का हज़ार चवालीस लाख एक सब ये—लाज़र और यूसुफ़, दानयियेल में फलिदेलफिया से लाओदीकिया उन्हें पर बनिदु उस है। जाते कएि पुनर्जीवति बाद के रहने पड़े मृत पर सड़क प्रतनिधित्व का बपतस्मा योना है। जाते बन आठवे उत्पन्न से में सात वे प्रकार इस और, है होना रूपांतरति मर से रूप प्रतीकात्मक वह तब, लयिा नगिल उसे ने मछली बड़ी जब और गया डाला में जल वह क्योंकि, है करता और, गया निकाला बाहर से तेल उबलते उसे जब हुआ तब यूहन्ना जैसे, हुआ पुनर्जीवति वह पश्चात् इसके गया। से गड़हे उसे जब हुआ तब यूसुफ़ जैसे और, गया निकाला बाहर से मांद की सहिीं उसे जब हुआ तब दानयियेल जैसे

चनिह के योना यहूदी था। चमत्कार का मुहरबंदी में समय के मसीह जो—हुआ लाज़र जैसे और, गया नकाला बाहर के 9/11 ऐडवेटवाद जतिना, सके देख नहीं स्पष्ट अधिकि उससे, था नरूपति द्वारा पुनरुत्थान के मसीह जो, को है। चनिह का योना जो, है पाता देख को चनिह

ما این موضوعات را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

«بار هشدارى كه اکنون باید به قوم خدا، نزدیک و دور، برسد، همان پیام فرشته سوم است. و آنان كه در پی فهمیدن این پیام‌اند، از جانب خداوند هدایت نخواهند شد تا کاربردى از كلام ارائه دهند كه بنیاد را سست كند و ستون‌های ایمانى را كه ادونتیست‌های روز هفتم را به آنچه امروز هستند بدل ساخته است، براندازد. حقایقى كه به ترتیب خود، در حالى كه در امتداد خط نبوت مكشوف در كلام خدا پیش می‌رفتیم، گشوده می‌شدند، امروز نیز حقیقت‌اند، حقایقى مقدس و جاودانه. آنان كه در تاریخ گذشته تجربه ما، گام به گام از این مسیر گذشتند و زنجیره حقیقت را در نبوت‌ها دیدند، آماده شدند تا هر شعاع نور را بپذیرند و اطاعت كنند. آنان دعا می‌کردند، روزه می‌گرفتند، جست‌وجو می‌کردند، و حقیقت را همچون گنج‌های نهفته می‌كاویدند، و ما می‌دانیم كه روح‌القدس ما را تعلیم می‌داد و هدایت می‌كرد. نظریه‌های بسیاری عرضه شد كه نمودی از حقیقت داشت، اما چنان با آیات بدتعبیر و نابه‌جا به‌كاررفته درآمیخته بود كه به خطاهای خطرناك می‌انجامید. ما به‌خوبی می‌دانیم كه هر نكته از حقیقت چگونه استوار گردید و مهر روح‌القدس خدا بر آن نهاده شد. و در تمام آن مدت، صداهایی شنیده می‌شد: «اینجا حقیقت است»، «من حقیقت را دارم؛ از من پیروی كنید.» اما هشدارها رسید: «در پی ایشان مروید. من ایشان را نفرستاده‌ام، لیكن ایشان دویند.» (نگاه كنید به ارمیا 23:21)»

«رهنمائی‌ها جو خداوند کی طرف سے تھیں، نمایاں تھیں، اور سچائی کیا ہے اس کے متعلق اُس کے انکشافات نہایت عجیب و شاندار تھے۔ ایک ایک نکتہ آسمان کے خداوند خدا کی طرف سے قائم کیا گیا۔ جو اُس وقت سچائی تھا، وہ آج بھی سچائی ہے۔ لیکن آوازیں سنائی دینا بند نہیں ہوتیں—”یہ سچائی ہے۔ میرے پاس نئی روشنی ہے۔“ مگر نبوتی خطوط میں یہ نئی روشنیاں كلام کی غلط تطبیق کرنے اور خدا کے لوگوں کو اس طرح لنگر چھوڑ دینے میں ظاہر ہوتی ہیں کہ انہیں تھامنے کے لیے کوئی لنگر نہ رہے۔ اگر كلام کا طالب علم ان سچائیوں کو، جو خدا نے اپنے لوگوں کی رہنمائیوں میں ظاہر کی ہیں، قبول کرے، ان سچائیوں کو جذب کرے، اور انہیں اپنی عملی زندگی میں لے آئے، تو پھر وہ نور کے زندہ وسیلے ہوں گے۔ لیکن جنہوں نے اپنے آپ کو نئے نظریات کی تحقیق کے لیے وقف کر رکھا ہے، ان کے ہاں سچائی اور خطا کی آمیزش پائی جاتی ہے، اور ان باتوں کو نمایاں بنانے کی کوشش کے بعد انہوں نے یہ ظاہر کر دیا ہے کہ انہوں نے اپنی شمع الہی قربانگاہ سے روشن نہیں کی، اور وہ تاریکی میں بجھ گئی ہے۔“ Selected Messages, book 2, 103, 104.